

بررسی تطبیقی هویت در اشعار محمود درویش و سهراب سپهری
با تکیه بر دو سروده‌ی «سجل انا عربی» و «اهل کاشانم»

علی خضری* خلیل حمداوی**

دانشگاه خلیج فارس، بوشهر

چکیده

هویت انسان محصول عوامل متفاوتی است که به شناخت از خود و جایگاهش در محیط اجتماعی بازمی‌گردد. کیستی، مقوله‌ای است که از ابتدای خلقت با انسان همراه بوده است. ادبیات، به ویژه شعر، در جایگاه یکی از اثرگذارترین عناصر در شناسایی عنصر هویت شاعران و نویسندگان، نقشی اساسی ایفا کرده‌است. این مقاله در حوزه‌ی ادبیات تطبیقی، به مقایسه‌ی دو سروده‌ی «سجل انا عربی» از محمود درویش و «اهل کاشانم» از سهراب سپهری می‌پردازد و با هدف دستیابی به مفهوم هویت و نکات اشتراک و تمایز عنصر هویت در بین این دو سروده، به رشته تحریر درآمده‌است. این پژوهش، با روش توصیفی-تحلیلی و بر پایه‌ی مکتب آمریکایی، بر آن بوده تا پس از نگاهی به زندگی سهراب سپهری و محمود درویش، به تبیین مفهوم هویت در دو سروده معروف از این دو شاعر، سپس به نکات تشابه و تمایز دو سروده‌ی یادشده، از منظر هویت بپردازد. همچنین ضمن تحلیل فضای اجتماعی و سیاسی دو کشور ایران و فلسطین، به تاثیر محیط جغرافیایی و سیاسی در تبیین رویکرد هویت، در کلیت این اشعار پرداخته شده‌است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که فضای اجتماعی و سیاسی در بروز عنصر هویت در بین این دو شاعر، نقش اساسی دارد و سپهری ابعاد هویتی را با مفاهیم مختلفی نظیر عرفان، اخلاق و... در هم آمیخته؛ لیکن محمود درویش بر عنصر قومیتی و زبانی تاکید داشته‌است.

واژه‌های کلیدی: ادبیات تطبیقی، هویت، محمود درویش، سهراب سپهری، قصیده «سجل انا عربی»، شعر «اهل کاشانم»

* استادیار زبان و ادبیات عربی alikhezri@pgu.ac.ir (نویسنده‌ی مسئول)

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی kh.hamdawi@gmail.com

۱. مقدمه

ادبیات تطبیقی شاخه‌ای از نقد ادبی است که از روابط ادبی و تعامل میان ادبیات ملت‌ها با یکدیگر سخن می‌گوید؛ و در حقیقت حوزه‌ی مهمی از ادبیات است که به بررسی و تجزیه و تحلیل ارتباط‌ها و شباهت‌های بین ادبیات، زبان‌ها و ملیت‌های مختلف می‌پردازد. پژوهش حاضر، کوششی است در زمینه‌ی هویت، که از مفاهیم مورد بحث در ادبیات تطبیقی است و همواره در قلمرو این ادبیات، مورد بحث قرار گرفته‌است.

عاملی به نام هویت یا کیستی که در ادبیات مورد بررسی قرار می‌گیرد، ناظر بر این واقعیت است که آنچه امروزه به نام هویت، نام‌گذاری می‌شود، دربرگیرنده‌ی مفاهیمی گسترده است و به دلیل این پیچیدگی‌ها و دوگانگی‌ها، تاکنون تعریف کامل و جامعی از هویت به دست نیامده‌است. این ابهام، زمینه را برای بروز تناقضات در عرصه‌های مختلف آن باز می‌کند. موفی «هویت را محصول فرآیندی از چندرگه شدن، سیال شدن و بسیار گشتن می‌داند؛ همان‌گونه که قبایل و ایلات می‌کوچند و هویتشان یا سرزمین محل سکونت آن‌ها معین و تعریف نمی‌شود، انسان‌ها نیز با گرفتن تأثیرات از فضای مادی و معنوی اطرافشان، از هویتی به هویت دیگر ره می‌سپارند.» (قاسمی، ۱۳۸۳: ۲۳-۲۴)

هویت، خصلت یا ویژگی همه‌ی انسان‌ها در جایگاه موجوداتی اجتماعی است و بر درک افراد از خود، استوار است و ذاتی نیست؛ بلکه محصول توافق و عدم توافق میان افراد است. آن چه یک گروه انسانی را هویت می‌بخشد، شباهتی است که باعث تفاوت آن‌ها از گروه‌های دیگر می‌شود. «شباهت‌ها و تفاوت‌ها معناهایی هستند که افراد، آن‌ها را می‌سازند. فرهنگ جوامع بشری نیز، فرآیند تفاوت و شباهت را عینیت می‌بخشد. بدین ترتیب ابزارهای فرهنگی هویت‌ساز هم به نوبه‌ی خود، باعث شکل‌گیری مقوله‌های هویتی در بین جوامع بشری می‌شوند. زبان، مذهب، پوشاک، علایق زیباشناختی، تفریحات و سرگرمی، ورزش، تغذیه و غیره، مواردی هستند که باعث شباهت درون‌گروهی و تفاوت برون‌گروهی می‌شوند.» (جنکینز، ۱۳۸۱: ۷-۸)

ادبیات فلسطین همواره با مفهوم مقاومت شناخته می‌شود؛ اما شعر مقاومت علاوه بر این که سلاحی برنده است، گاهی رنگ و بویی هویتی به خود می‌گیرد. مفهوم هویت و ابراز عشق به ملیت در قصیده‌ی «سجل انا عربی» از محمود درویش، در نوع خود، نمونه‌ای فرید است. او با تکیه بر هویت، بر اشغالگری که قصد نابودی هویت او را دارد، یورش می‌برد و با افتخار کردن به هویت زبانی و نژادی، به مقابله با دشمن اشغالگر

برمی‌خیزد. در مقابل، سهراب سپهری در شعر «اهل کاشانم» هرچند از دردهای اشغالگری و پناهندگی به دور است، با مفهومی عرفانی در پی اثبات وجود خویش است. در این پژوهش، بر اساس شیوه ادبیات تطبیقی و بر پایه‌ی مکتب آمریکایی، ابتدا تعریفی از هویت ارائه شده، سپس با تأمل در قصیده‌ی «سجل انا عربی» و شعر «اهل کاشانم» ابعاد هویتی این دو سروده تبیین گردیده است؛ بنابراین مسأله‌ی مورد نظر در این مقاله، نگاهی به مسأله هویت از جنبه ادبیات تطبیقی است. بر اساس مطالب پیش گفته شده، این پژوهش از چشم‌اندازی تازه، به دنبال بررسی عنصر هویت در دو سروده‌ی درویش و سپهری و پاسخ به پرسش‌های زیر است:

- بازخورد عنصر هویت در این دو سروده چگونه نمود یافته‌است؟
- هر یک از شاعران در مسأله هویت در پی اثبات چه چیزی هستند؟
- وجه تمایز و شباهت عنصر هویت در این دو سروده بر چه عناصری مبتنی است؟

۱.۱. پیشینه‌ی تحقیق

پژوهشگران و ناقدان شعر معاصر عربی و فارسی، تاکنون مقالات و پژوهش‌های گسترده‌ای درباره‌ی شعر این دو شاعر، به رشته تحریر درآورده‌اند؛ لیکن قبل از پرداختن به پژوهش‌های صورت گرفته درباره‌ی دو شاعر، چند پژوهش صورت گرفته در زمینه‌ی هویت ارائه می‌شود: محمدعلی قاسمی در خلال بررسی آرای «چنتال موفی» در زمینه‌ی هویت، معتقد است که برای تعریف مناسب و نسبتاً صحیح از هویت، باید به کثرت و تنوع گفتمان‌ها عنایت داشت و همچنین به ساختار قدرتی که بر آن تأثیر می‌گذارد، توجه کرد. (قاسمی، ۱۳۸۳: ۲۶۲) احمدی در پژوهشی با عنوان جهانی شدن؛ هویت قومی یا هویت ملی؟ به رابطه‌ی میان جهانی شدن و مسأله قومیت پرداخته‌است. او بر این عقیده است که ذکر جهانی شدن در جایگاه عمده‌ترین دلیل فروپاشی کشورهای چندقومیتی تا حد زیادی ساده‌انگارانه است و دلایل متعدد دیگری را می‌توان در رابطه با تبیین فروپاشی این کشورها بیان کرد. (احمدی، ۱۳۸۱: ۲۵) گودرزی عناصر هویت را در شعر پژمان بختیاری بررسی کرده‌است و از نظر او میهن در جایگاه رویشگاه تعلقات هویتی و عنصر بالنده‌ی آن، آکنده از خاطرات تاریخی و تلخ و شیرین ایام، خاستگاه میل و کشش درونی می‌شود که می‌توان آن را همزاد هویت و ظرف آن شمرد. (گودرزی، ۱۳۸۳: ۱۰) نوذری در نگاهی تحلیلی به روند تحول مفهوم هویت، معتقد است که مفهوم هویت در بستر تاریخ، دست‌خوش تحولات عدیده‌ای شد. هویت سنتی که در قالب ثابت عرضه می‌شد،

دارای کارویژه‌های مشخصی برای خود بود. با گذشت ایام و در پی تحولات سیاسی-اجتماعی، کارویژه‌ها و نقش‌های جدیدی نیز به خود گرفت. (نوذری، ۱۳۸۵: ۱۴۳)

روشنفکر و ذوالفقاری در مقاله‌ی «بررسی تطبیقی ژرف اندیشی در شعر محمود درویش و قیصر امین‌پور» به بررسی پدیده‌ی مرگ و زندگی در اشعار این دو شاعر پرداخته‌اند. (روشنفکر و ذوالفقاری، ۱۳۹۰: ۹۹) رحمانی‌راد و آباد در «بررسی سبک‌شناسی سروده‌های محمود درویش» بر این باورند که سبک‌شناسی یک اثر، گامی مؤثر در راه به دست آوردن نظرات و عقاید نسبتاً درست درباره‌ی صاحب یک اثر است. (رحمانی‌راد و آباد، ۱۳۹۲: ۱۳۷) نجاریان در مقاله‌ی «بن‌مایه‌های ادبیات پایداری در شعر درویش» برخی مضامین شعری او را درباره‌ی مقاومت، از جمله مبارزه‌طلبی، فقر، تبعید، زندان و... بررسی کرده‌است. (نجاریان، ۲۰۰۱: ۵۳) بلاوی و صولتی «جایگاه آوارگان فلسطینی در شعر درویش» را بررسی کرده‌اند و معتقدند هجرت اجباری از میان خویشان و دوستان در شعر عربی سابقه‌ای دیرین دارد؛ ولی احساس شاعر فلسطین در این زمینه احساسی بسیار صادقانه و چندجانبه است. (بلاوی و صولتی، ۱۳۹۲: ۲۹)

در زمینه‌ی شعر سهراب سپهری نیز پژوهش‌های مختلفی صورت گرفته‌است؛ از جمله: دانشورکیان به «بررسی بن‌مایه‌های تصویری در شعر صدای پای آب» پرداخته و معتقد است که تنها بن‌مایه‌هایی که همه‌ی تصویرها و همه‌ی نمادهای دیگر به آن می‌انجامند، بن‌مایه‌های عرفانی به معنی جدید است و همه‌ی آثار سهراب، پی‌رنگی عرفانی دارند. (دانشورکیان، ۱۳۸۵: ۱۱۹) همچنین نرماشیری نگاهی تحلیلی-فلسفی به منظومه «صدای پای آب» دارد و بر این است که سپهری در این منظومه کوشیده جوهر تفکر فلسفی خود را در بیانی شاعرانه و در قالب زبانی توصیفی، متبلور سازد. (نرماشیری، ۱۳۹۰: ۱۳۶) همچنین عبدی و احمدی، در «بررسی تطبیقی طبیعت در شعر سپهری و بدر شاکر السیاب» به مقایسه‌ی تطبیقی پاره‌ای از عناصر طبیعت در اشعار این دو شاعر پرداخته‌اند. این موضوع در قالب دو موضوع طبیعت بی‌جان و طبیعت جان‌دار بررسی شده است. (عبدی و احمدی، ۱۳۹۰: ۱۰۵)

با توجه به پژوهش‌های صورت گرفته، تاکنون تحقیقی در زمینه هویت در اشعار این دو شاعر صورت نگرفته و مقاله‌ی پیش رو تلاشی جدید در این زمینه است.

۱.۲. محمود درویش و سهراب سپهری در گذرگاه زندگی و شعر

محمود درویش شاعری که همواره نامش با مقاومت فلسطین در ذهن تداعی می‌گردد «در مارس ۱۹۴۱م در روستای البروه در فلسطین به دنیا آمد.» (النقاش، ۱۹۷۲: ۹۸) پدر او کشاورزی فقیر بود و محمود درویش در خانواده‌ای هشت نفری، زندگی خود را از عنفوان جوانی با صفت آوارگی آغاز کرد و بارها زندان را تجربه کرد. اشغال سرزمین فلسطین، از همان آغاز، ذهن او را به خود مشغول کرد؛ به گونه‌ای که اشعار وی چیزی جز بازتاب رخدادهای فلسطین نیست. تا آن‌جا که شخصی‌ترین اشعارش نیز در نهایت به فلسطین ختم می‌گردد. (توفیق، ۱۹۹۹: ۷۵) او کتاب‌های مختلفی در نثر و نظم دارد. از درویش بیش از سی دفتر شعر منتشر شده‌است. در شعر درویش، مقاومت برای اثبات هویت وجودی به بهترین شکل، نمود پیدا کرده‌است. عشق و علاقه‌ی درویش به هویت عربی، به شعر او جلایی خاص داده‌است. در واقع قصیده‌ی "سجل أنا عربی"، سند التزام شاعر به وطن و زبان و در مجموع نشان دهنده‌ی روح هویت او به شمار می‌رود.

سهراب سپهری در مهرماه ۱۳۰۷ در کاشان متولد شد و دوران پرفراز و نشیبی را پشت سر گذاشت. او به دلایلی که مشخص نیست، ترک تحصیل کرد؛ اما در عرصه‌ی شعر و ادبیات پیش‌رفتی فراوان داشت و به یکی از مشاهیر شعر فارسی تبدیل شد؛ به طوری که شفیع کدکنی درباره‌ی وی می‌گوید: «من سپهری را صد در صد از مقوله آن شاعر عصر صفوی و هوشنگ ایرانی نمی‌دانم؛ بلکه او را یکی از شاعران بزرگ شعر مدرن فارسی پس از نیما یوشیج می‌شمارم؛ در کنار فروغ و اخوان.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۴: ۴۸۸)

تلفیق شعر و نقاشی، در کنار تمایل به عرفان، نازک‌بینی خردمندانانه و احساسی لطیف را در وجود او برانگیخت. تخیل گسترده، مفاهیم آمیخته با خیال‌پردازی و ایجاد روابطی تأمل‌برانگیز در اشیا و شعر، از ویژگی‌های شعر سپهری است. «سپهری به واسطه مسافرت‌هایی که به خاور دور از جمله هند و ژاپن و چین داشته، با آیین‌های این مناطق و به ویژه اعتقادات بودایی و دیگر ادیان این مناطق آشنا شده و از لحاظ اندیشه و حتی هنر، سخت از آن متأثر شده‌است.» (خدیور و حدیدی، ۱۳۸۹: ۶۲) این آشنایی به طور گسترده در شعر او نمود یافته‌است. از او هشت مجموعه شعری انتشار یافت که اولین آن‌ها زندگی‌خواب‌ها در سال ۱۳۳۲ بود.

۲. نگرشی بر مفهوم هویت

این مقوله که انسان کیست یا چیست؟ چه ماهیتی و چه شخصیتی دارد؟ چه افکار و

باورها و چه اندیشه‌هایی در سر دارد و چه رویاهایی در دل دارد؟ همه و همه در بحثی به نام بحث «هویت» گنجانده می‌شود و این باورهای شکل‌گرفته در انسان است که به همراه احساس و روحیه‌ی او، هویت وی را تشکیل می‌دهد.

هویت به ویژگی‌هایی اشاره دارد که موجب تشخیص فرد می‌گردد. «واژه هویت یا (identity) در زبان لاتین از (identitas) اخذ شده که ریشه آن iden به معنی "مشابه و یکسان" می‌باشد. این واژه در عربی از کلمه "هو"، به معنی "او" اخذ شده و به معنی اتحاد بالذات است؛ بنابراین هویت هر پدیده‌ای، بیانگر هیئت و ماهیت وجودی ذات آن است.» (الطایی، ۱۳۷۸: ۳۴) «در تعریف هویت، یکی از متغیرهایی که لازمه اساسی آن است، "غیر" (other) می‌باشد. هویت را نمی‌توان تعریف کرد؛ مگر این که تعریف و حدود "غیر" مشخص شود. به عبارت دیگر: هویت زمانی ظهور می‌یابد که انسان با غیر مواجه شود و این غیر، عبارت است از جامعه‌ای دیگر، طرز تفکرهای مختلف و نقش‌های جدیدی که سازنده‌ی هویت او هستند.» (قربانی، ۱۳۸۳: ۳)

در ادبیات معاصر و به ویژه در عرصه‌ی شعر، با توجه به پیوند دو سویه‌ی حوادث اجتماعی و سیاسی با موضوع هویت، نگاه شاعران به موضوع هویت و بازتاب این موضوع در شعر آنان، قابل تامل است. هویت در شعر شاعران معاصر، تنها به معنای سرزمینی نیست که مردمانش دارای مشترکات قومی، فرهنگی و زبانی و نژادی هستند؛ بلکه آرمانی است که شاعران برای آن حد و مرزی قایل نیستند.

۳. هویت در شعر محمود درویش

محروریت ملت فلسطین از آزادی بیان و وادار کردن آن به آوارگی و تحمل زندان و دیگر مصایب، دلیلی بسیار محکم بود که باعث به وجود آمدن نسلی جدید از شاعران شد که از بطن این مشکلات و مصایب بیرون آمدند. درویش از مشهورترین این شاعران بود که به شکلی بسیار شگفت‌انگیز، هویت عربی و تمدن قدیم سرزمین خود را ارج نهاد. آن طور که درویش، خود می‌گوید: «وقتی که در صف پناهندگان برای غذا می‌ایستادم، کلماتی از قبیل وطن، جنگ و اخبار پناهندگان و... را می‌شنیدم که مرا از طفولیتم محروم کرد.» (النقاش، ۱۹۷۱: ۱۰۰)

به طور کلی می‌توان گفت که هویت در شعر محمود درویش، سه محور دارد: ۱. محور وطنی؛ ۲. محور قومی؛ ۳. محور انسانی. در محور اول، درویش سرزمین و وطن را به بهترین شکل، به تصویر می‌کشد. در محور دوم یا همان محور قومی، او عربی بودن خود

را به تصویر می‌کشد و قصیده «سجل انا عربی»، بهترین گواه این مدعاست. او در محور سوم، بر ارزش‌های انسانی تکیه می‌کند که البته این محور، خود تحت تاثیر دو محور قبلی قرار می‌گیرد. درویش با توجه به فضای سیاسی حاکم بر جامعه، می‌کوشد با تکیه بر محور قومی و زبانی، هویت سلب شده‌ی خود را به اشغالگر ثابت کند و البته این امر، دلایلی تاریخی و سیاسی دارد؛ زیرا از همان آغاز، مقامات اسرائیل با اقدامات نژادپرستانه‌ی خود نه تنها در صدد یهودی‌سازی کشور فلسطین بودند، بلکه می‌خواستند از نظر معنوی نیز کشوری یهودی بسازند و چون نتوانستند همه‌ی اعراب را از سرزمین تحت تصرف خود بیرون کنند، می‌کوشیدند اندیشه‌ی هویتی اعراب را از وابستگی به ملیتشان تهی کنند و این سیاست به شدت دنبال می‌شد.

اشغالگران با دور کردن اعراب از مناصب مهم اداری و سیاسی، رسانه‌های مختلف را نیز در اختیار گرفتند و همه‌ی زمینه‌های فرهنگی را در قبضه آهنین خود گرفتند و اعراب را از هر عمل فرهنگی، دور کردند. منع تئاتر عربی، نبود کتابخانه‌های عمومی و حتی منع ترانه‌های میهنی عامیانه و... همگی برای حذف هویت عربی صورت می‌گرفت. محمود درویش از ابتدا در مقابل این ظلم سیاسی و فرهنگی قد علم کرد. او در قصیده‌ی «بطاقه هویه» (کارت شناسایی) هویت سیاسی از بین رفته را در قالب شعر، پرورش داد و آن را صدای رسای خود قرار داد. او در این قصیده، صورت امری «سجل» (ثبت کن) را به تناوب تکرار می‌کند و به زیبایی با ارقام، جواب این اقدام نادرست اشغالگران را می‌دهد. «زمانی که دنیا هویت سیاسی اعراب فلسطین را تنها در چند رقم خلاصه می‌دید، درویش آن را پرورش داد و میان بی‌گناهی و بلندی مرتبه جمع نمود.» (نجاریان، ۱۳۸۸: ۲۰۶)

«سجل انا عربی / و رقم بطاقتی خمسون الف / وأطفالی ثمانیه / وتاسعهم سیاتی بعد صیف / فهل تغضب / سجل انا عربی.» (درویش، ۲۰۰۰: ۳۵)؛ (ثبت کن من عربم / شماره شناسنامه‌ام ۵۰۰۰ است / و هشت تا بچه دارم / و نهمی هم بعد از تابستان خواهد آمد / خشمگین شدم / ثبت کن من عربم)

درویش در این شعر که به شعر «شناسنامه» (بطاقه هویه) معروف است، با لحنی حاکی از عصبانیت، بسیار سرسختانه، بر اصالت خود تأکید می‌کند و با خشمناکی هرچه تمام‌تر، دشمن اشغالگر را مخاطب قرار می‌دهد و هویت عربی شخص فلسطینی را برای به اهتزاز در آوردن ارکان دروغین قدرت دشمن، به رخ اشغالگر می‌کشد. او با یادآوری

تمدن دیرینه و کثرت فلسطینیان، به نوعی در وجود لرزان اشغالگر، ترس و واهمه می‌اندازد.

هویت عربی، در شعر درویش، همان چالش و نزاع آن با رویکرد غربی-آمریکایی است که در پی تضعیف عربیت انسان فلسطینی و ایجاد گفتمان متضاد با آن، یعنی اسرائیل است. شاعر در شعر «سجل أنا عربی» به بیان شخصیت مقاوم فلسطینی پرداخته که این شخصیت، مدافع اندیشه‌ی مقاومت در همه اشکال آن است و از خلال این شخصیت مقاوم، در پی اثبات این حقیقت است که اقدامات اشغالگر که در صدد از بین بردن هویت و شاخص‌ها و ویژگی‌های هویتی شخص عرب است، محکوم به شکست است.

ارتباط محمود درویش با سرزمین خود، به وضوح در شعر او نمایان است و شاعر در این قصیده، همه‌ی ویژگی‌های معیشتی و عاطفی و محیطی را به دشمن اشغالگر، یادآور می‌شود. «انسان با جایگاهی که در آن متولد شده و در آن رشد یافته، ارتباط محکمی دارد و این محیط، ارتباط محکمی با زندگی و رشد فکری و عاطفی او دارد. انسان با وطن خود ارتباطی محکم دارد و اثرگذاری وطن بر هر شخصی، واضح و مبرهن است.» (ساری الدیک، ۱۹۸۶: ۶)

«سجل أنا عربی / وأعمل مع رفاق الكدح فی محجر / وأطفالی ثمانیه / أسل لهم رغیف الخبز والأثواب والدفتر / من الصخر... ولا اتوسل الصدقات من بابک / ولا أضغر / أمام بلاط أعتابک / فهل تغضب / سجل أنا عربی.» (درویش، ۲۰۰۰: ۳۶)؛ (ثبت کن من عربم / و در تبعید با دوستان رنج‌کش کار می‌کنم / و هشت تا بچه دارم / قرص نانی برایشان درمی‌آورم و لباس و دفتری / از سنگ... و به صدقه‌های درگاهت توسل نمی‌جویم / و بست نمی‌شوم / در برابر چهارچوب درگاهت / آیا خشمگینی؟! / ثبت کن من عربم)

با توجه به این شعر، می‌توان هویت وطنی شاعر را میان احساسات شاعرانه‌ی او تجسم کرد. عشق به وطن در شعر شاعران فلسطینی، به خصوص شاعر مقاومت فلسطین، همانند عشق به معشوقه و عشق به مادر است. درویش هنگامی که با موطن خود صحبت می‌کند، گویی با معشوقه‌ی خود سخن می‌گوید و در نظر او زندگی در کنار این معشوقه با تمام ساده‌زیستی، از روی آوردن به درگاه اشغالگر، بسی زیباتر است.

در شعر محمود درویش، قوم‌گرایی و پرداختن به تعصب قومی - که به هر حال، مختص همه‌ی اقوام و نژادهاست و بالطبع، قوم عرب نیز از این قاعده مستثنی نیست - امری بسیار طبیعی به نظر می‌رسد؛ به خصوص همجواری با کشورهای عربی و تلاش اشغالگران برای محو هویت عربی نیز مزید بر علت شده‌است.

۴. هویت در شعر سهراب سپهری

در شعر «اهل کاشانم» با تاملی موشکافانه، می‌توان دریافت که محتوای شعری سپهری، شرح حال است و از خلال این سروده، تصویری مناسب از روحیات و حالات شاعر، می‌توان به دست آورد. سپهری در سروده‌ی «اهل کاشانم» به محل زندگی خود اشاره دارد؛ لیکن نه از سر افتخار و بالندگی به آن؛ بلکه او می‌خواهد وارد دنیای ویژه‌ای شود که در آن، اوضاع زندگی خود، عشق و علاقه به مادر و عشق‌ورزی به دوستان و در پایان، اعتقادات عرفانی خود را به منصفه‌ی ظهور برساند.

«اهل کاشانم/ روزگارم بد نیست/ تکه نانی دارم، خرده هوشی، سر سوزن ذوقی/ مادری دارم، بهتر از برگ درخت/ دوستانی، بهتر از آب روان/ و خدایی که در این نزدیکی است/ لای این شب‌بوها، پای آن کاج بلند.» (سپهری، ۱۳۸۹: ۲۶۷-۲۶۸)

شاعر در این شعر، هویت وجودی خود را با مسایل عرفانی و اعتقادی، درآمیخته و هویت دینی خود را از منظری جدید و با نگاهی نوین، آشکار ساخته‌است. نظر به این عبارت که «هویت‌های جمعی فرهنگی در هر جامعه‌ای از منابع مختلف تغذیه می‌شوند و نوع این منابع هویت‌ساز یا هویت‌بخش بنابر شرایط تاریخی، محیط جغرافیایی، فرآیندهای جامعه‌پذیری، سیاست فرهنگی و ... تعیین و مشخص می‌شود» (حاجیان، ۱۳۸۷: ۱۵۱)، می‌توان هویت در شعر سپهری را در ماورای مرزهای جغرافیایی جست‌وجو کرد. به معنای دیگر، در سروده‌ی «اهل کاشانم» کیستی را باید چیزی فراتر از وطن و سرزمین دانست. هویت شعری سپهری، هویت سیاسی نیست و این یکی از اشکالات وارد شده بر شعر او به شمار می‌رود. سیروس شمیسا در این رابطه می‌گوید: «سپهری همان‌قدر که در میان مردم و ادب‌دوستان، شیفتگان بیش‌تری یافت، در نزد برخی از شاعران، طرد شد و آنان بنا بر دو محور، یکی این‌که شعرهای او مردمی و سیاسی نیست و دیگر این‌که ساختار ندارد، او را رد کردند و به نظر من این رویه‌ها مبنای علمی درستی ندارند و باید آن را از باب منافسات شاعران هم‌عصر محسوب داشت.» (شمیسا، ۱۳۸۴: ۶۰۸) بنابراین هویت در شعر سپهری، تاریخ و فرهنگ و اعتقادات و مذهب و دین و ... را در برمی‌گیرد؛ به عبارتی دیگر، هویت در شعر سپهری مفهومی گسترده دارد و عام بودن این مفهوم به صورت‌های گوناگون در شعر او انعکاس یافته‌است. تناقض در بیان برخی از مفاهیم با موضع‌گیری سیاسی و اجتماعی او به وضوح آشکار است. غم و اندوه، فقر و ناداری، بی‌چارگی گدا و به طور کلی مظلومیت قشر آسیب‌پذیر اجتماع، با هویت او درآمیخته است و احساس هویت ملی سرشار از احساسات و در عین حال، درد و

اندوه را رقم زده‌است. می‌توان گفت نگاه سپهری به وطن، تابع شرایط روزگار و محیط اجتماعی و مردم بوده‌است. نگرش هویتی سپهری بیش‌تر بر پایه‌ی احساسات، پایه‌گذاری شده و مفهوم وطن در معنای کلی آن، جایی در اندیشه و بیان او ندارد و هویت محیطی و جغرافیایی محدود و محیط زندگی او، اساس اندیشه‌ی هویتی شاعر را تشکیل می‌دهد. سپهری در جای دیگر، تعلق خاطر خود به محدوده‌ی خاص جغرافیایی را انکار می‌کند و تناقض در بیان هویت وجودی خود را بیش از پیش تشدید می‌کند:

«اهل کاشانم، اما/ شهر من کاشان نیست/ شهر من گم شده است/ من با تاب، من با تب/ خانه‌ای در طرف دیگر شب ساخته‌ام/ من در این خانه به گم‌نامی نمناک علف نزدیکم/ من صدای نفس باغچه را می‌شنوم/ و صدای ظلمت را، وقتی از برگی می‌ریزد.» (سپهری، ۱۳۸۹: ۲۷۸)

شاعر ابتدا خود را متعلق به مکانی خاص می‌داند؛ اما سپس آن را انکار می‌کند و از گم‌شدن شهر محل زندگی خود سخن می‌گوید تا به واقع، برای خواننده تبیین کند که او متعلق به جا و مکان خاصی نیست. او می‌گوید: من با درد و رنج برای خود خانه‌ای در آن سوی تاریکی ساختم تا صدای ظلمت را به وضوح بشنوم.

می‌توان گفت که یکی از ابعاد هویتی سپهری، علاقه‌مندی شدید او به زادگاه و وطن است؛ زادگاهی که گاه به صورت یک آرمان‌شهر به تصویر کشیده می‌شود. او به کاشان عشق می‌ورزد و در شعرهایش از کاشان سخن گفته‌است؛ با این تفاوت که سهراب وقتی خود را به کاشان منسوب می‌کند، به یک‌باره به وطنی دیگر می‌اندیشد؛ وطنی که گم‌شده است؛ از این‌روی خود را در دنیایی دیگر می‌یابد.

این تناقض هویتی در شعر شاعر، بیانگر این است که شاعر درد و رنج و مصیبت را محدود به مکان و زمانی خاص نمی‌داند و عنصر تعلق و وابستگی به وطن در مفهوم خاص آن که همان محدوده جغرافیایی است، در هویت شاعر جایی ندارد؛ زیرا او در پی بیان عنصر وطن‌پرستی نیست. او می‌خواهد هویت اقلیمی خود را دست‌آویزی قرار دهد تا مفاهیم مختلفی که روح و روان او را درگیر کرده، بیش از پیش مطرح کند و خواننده را به تامل در شرایط نابسامان اجتماعی وادارد و در اصطلاح، با یک تیر دو نشان بزند؛ هم هویت جغرافیایی خود را تبیین کند و هم مفاهیم اجتماعی، فرهنگی و عرفانی مد نظرش را به خواننده برساند. بنابراین می‌توان گفت که نسبت تعلق هویت اجتماعی شاعر بر هویت فردی او غلبه می‌کند؛ بنابراین حکایت، نمادها و اعتقادات مذهبی و عقاید عرفانی در شعر سپهری را می‌توان نوعی تعلق خاطر به گذشته قلمداد کرد که هویت در

تقویت بنیادهای هویتی او نقش اساسی ایفا کرده است. «در این سروده، ضمیر عارف سهراب سپهری، مجسم است؛ شعر می خواند؛ فریاد می زند؛ سکوت می کند؛ فریادهایی در خاموشی، سکوت آهنگین و سرشار از گفتنی‌ها.» (دانشورکیان، ۱۳۸۵: ۱۱۹-۱۲۰)

سپهری در این شعر احساس هویت خود را در این می داند که وجود مکانی او به وجود خوبی‌ها و زیبایی‌ها ارتباط دارد. اگر زیبایی‌ها با او همدم باشند، اصلاً وجود غربت برایش معنایی نخواهد داشت.

۵. وجوه تشابه عنصر «هویت» در دو سروده

با توجه به تفاوت ساختاری دو سروده، و علی‌رغم این‌که هر دو سروده مسأله هویت را مطرح ساخته‌اند، نوع نگاه دو شاعر به این موضوع، پررنگ‌تر شدن تفاوت‌ها و بالطبع، اندک بودن شباهت‌ها را سبب شده‌است.

در شعر «اهل کاشانم»، روح و روان دردمند سپهری به وضوح در قالب اشعار تجلی می‌یابد؛ بدین معنی که او اشیای روی زمین را جلوه‌ای از زیبایی‌ها می‌داند که از زبان دردمندان بیان می‌شود. شاید این شیوه بیان، نوعی اعتراض به اوضاع جامعه بوده‌است. او شعر می‌سراید تا فریاد و سکوت را با هم تجربه کند. فریادهایی در خاموشی، به نشانه‌ی اعتراض به وضع جامعه یا برای بیان این نکته که هویت و کیستی انسان، اگر بدون در نظر گرفتن دردهای هموعان باشد، مفهومی نخواهد داشت:

«چیزها را دیدم در روی زمین / کودکی دیدم ماه را بو می‌کرد / قفسی بی‌در دیدم که در آن، روشنی پرپر می‌زد / من زنی را دیدم، نور در هاون می‌کوبید / ظهر در آستانه آنان نان بود، سبزی بود، کاسه داغ محبت بود / من گدایی دیدم، دربه‌در می‌رفت آواز چکاوک می‌خواست.» (سپهری، ۱۳۸۹: ۲۷۲)

سپهری در اشعار یادشده از زیبایی‌های طبیعت، از آرزوهای خود در رفع محرومیت دردمندان، از کودک گرفته تا گدا و.. سخن می‌گوید. او وجود همه‌ی عناصر و زیبایی‌ها را لازم و ملزوم همدیگر می‌داند و هویت عنصری به نام عشق و زیبایی را لازمه‌ی یک زندگی می‌داند و معتقد است که حتی چیزهای در نظر ما بی‌ارزش، در تشکیل هویت وجودی جهان هستی نقشی اساسی ایفا می‌کنند. بنابراین هویت در دیدگاه سپهری، فراتر از محدوده‌ی جغرافیایی، می‌تواند باشد.

در مقابل، درویش نیز به دلیل دردهای آوارگی و دوری از وطن و سلب حقوق و آزادی‌های خود، مجبور بود نگاه ویژه‌ای به اثبات هویت خود از منظر زبان و نژاد داشته

باشد؛ هویتی که عوامل اقتصادی و اجتماعی نیز در شکل‌گیری آن سهیم بودند. درویش، حرفه‌ی پدر و اجداد خود را به رخ اشغالگران می‌کشد و یادآور می‌شود که بزرگان با رنج و زحمت، به او اصول هویت را آموخته‌اند:

«سجّل انا عربی / و ابي... من أسره المحراث / لا من ساده نجب / وجدی کان فلاحاً / بلا حسب ولا نسب / یعلمنی شموخ الشمس قبل قراءه الکتب.» (درویش، ۲۰۰۰: ۳۶)؛
(ثبت کن من عربم / پدرم... از خانواده‌ی گاوآهن است، نه از اربابان اشراف / و پدر بزرگم دهقانی بود بدون اصل و نسب / به من صلابت خورشید قبل از مطالعه کتاب‌ها را می‌آموخت)

درویش با تکرار عبارت «سجّل انا عربی» بر اثبات هویت زبانی، تأکیدی خاص دارد. سپهری نیز با تکرار «اهل کاشانم» تلاش می‌کند هویت جغرافیایی خود را بر هویت عرفانی و اخلاقی خود مقدم بدارد؛ بنابراین نگرش هویتی، اساس و چارچوب این دو سروده را تشکیل می‌دهد.

درویش و سپهری هر دو از عنصر تکرار بهره‌گرفته‌اند و این عنصر تکرار به شعر آن‌ها جلای خاصی بخشیده‌است. در قصیده «سجّل انا عربی» محمود درویش، شباهت تکرار الفاظ دیده می‌شود و این تکرار، نیاز به تفسیر غیر ضروری را برطرف می‌سازد. به بیان دیگر، عنصر تکرار در شعر درویش، بر پایه‌ی تفسیر اعتقادات و بیان اندیشه‌ی هویتی او صورت می‌گیرد و این تکرار از روی خشم و عصبانیت و برای ابراز هویت وجودی در مقابل دشمن اشغالگر صورت می‌گیرد. همچنین در سروده‌ی «اهل کاشانم» سپهری، تکرار به قصد ابراز عقیده صورت می‌گیرد؛ هرچند نوع نگرش‌ها در دو شعر تفاوت دارد.

۶. اختلاف و تمایز دو سروده در محور هویت

با تأمل در سروده‌های یادشده، می‌توان دیدگاه دو شاعر را بر اساس دو عامل ذهنی و باورهای درونی و عامل روحی و روانی تقسیم کرد و بر این اساس، نوع نگرش دو شاعر به عامل هویت را بررسی کرد. «مولفه‌های هویت از دو بخش شناختی (ذهنی) و روان‌شناختی (روحی و روانی) تشکیل می‌شود. بخش ذهنی (باورها) شامل مجموعه ارزش‌ها، اعتقادات، نمادها و... است و بخش روانی (احساسی) نیز مجموعه احساسات (محبت، نفرت، تعلق و...) را در برمی‌گیرد. وجود این مولفه‌ها و آگاهی نسبت به آن‌ها موجب شکل‌گیری نوعی "خود" در یک فرد یا یک اجتماع می‌گردد.» (ابوالحسنی، ۱۳۸۸: ۲۵) با توجه به این تعریف، می‌توان سروده‌ی «اهل کاشانم» سهراب سپهری را در زمره‌ی

بخش ذهنی جای داد؛ زیرا این سروده در برگیرنده اعتقادات و ارزش‌های شاعر است که در قالب نماد، انعکاس یافته و می‌توان هویت و کیستی شاعر را از خلال این عقاید و اعتقادات تبیین کرد:

«زیر باران باید بازی کرد/ زیر باران باید چیز نوشت، حرف زد، نیلوفر کاشت/ زندگی تر شدن پی‌درپی،/ زندگی آب‌تنی کردن در حوضچه‌ی "اکنون" است.» (سپهری، ۱۳۸۹: ۲۸۳-۲۸۴)

سپهری در این شعر، هویت وجودی انسان را در غنیمت شمردن لحظات زیبای زندگی می‌داند و اعتقاد به اکنون را ماورای گذشته و آینده متصور می‌شود و هویت انسان را در لحظه‌ی حال می‌بیند و واژه‌ی «اکنون» را عامل رسیدن هر شخصی به قله‌ی تعالی و پیش‌رفت می‌داند. سهراب در اشعارش، در پی رسیدن به آرامش درونی است. آرامشی که هویت درونی او را تسکین دهد و او را از وابستگی‌های دنیوی رهایی ببخشد. او می‌خواهد از هویت فردی دست‌وپاگیر جدا شود و حضور خود را در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها اعلام کند: «شهر من کاشان نیست/ شهر من گم شده است.»

همچنین می‌توان قصیده «سجل انا عربی» از محمود درویش را در قسمت دوم تعریف جای داد؛ بدین معنی که درویش، مجموعه احساسات قومی و نژادی و زبانی خود را با احساس وابستگی به سرزمین و در قالب نوعی نفرت و بی‌رحمی، بیان کرده است:

«سجل انا عربی/ سلبت کروم أجدادی/ وارضاً كنت أفلحها/ انا لا أكره الناس/ ولا أسطو علی أحد/ ولکنی... إذا ما جعت/ أكل لحم مغتصبی/ حذار حذار من جوعی/ ومن غضبی.» (درویش، ۲۰۰۰: ۳۷)؛ (ثبت کن من عربم/ باغ‌های انگور اجدادم را چپاول کردی/ و زمینی را که می‌کاشتم/ من از مردم نفرتی ندارم/ و از کسی نمی‌دزدم/ اما... اگر گرسنه شوم/ گوشت چپاولگرم را خواهم خورد/ حذر کن. حذر کن... از گرسنگیم و از خشمم).

پر واضح است که درویش، احساسات قومی و هویت زبانی و نژادی را به قصد اثبات وجود، به کار می‌برد و در مواقعی زبان به تهدید بازمی‌کند تا با زبان ارباب نیز، هویت خود را به رخ دشمن بکشد. به زبانی دیگر، شاعر می‌خواهد برای اثبات هویت و کیستی خود، از همه‌ی ظرفیت‌های موجود بهره‌گیرد.

با توجه به این دو سروده، می‌توان گفت هویت عرفانی در شعر سهراب سپهری با همه تصاویر و نمادهای آن، به روشنی ملاحظه می‌شود و هویت شاعر در جهت پیش‌بردن مفاهیم عرفانی و زیبایی‌شناسی و عواطف و احساسات، حرکت می‌کند؛ در صورتی که هویت در شعر محمود درویش، اساس قصیده‌ی «سجل انا عربی» را تشکیل می‌دهد و

این ابراز هویت، خارج از مفاهیم عرفانی و عواطف، فقط در جهت اثبات وجود خویش و اعتراض به دشمن منکر هویت عربی شاعر، به پیش می‌رود. «جوهره‌ی اصلی و هسته‌ی محوری هویت را نه "خود"، بلکه "غیر"؛ نه "وحدت"، بلکه "کثرت"؛ نه شباهت و همسانی، بلکه تفاوت؛ نه انسجام، بلکه ناهماهنگی و پراکندگی، تشکیل می‌دهد.» (نوذری، ۱۳۸۵: ۱۲۹)

بنابراین به دلیل وجود تفاوت‌ها و تمایزهای بنیادین در عواطف و اندیشه‌های درویش و سپهری و طرز تلقی و نوع جهان‌بینی و نگرش این دو شاعر به دنیای پیرامونی، می‌توان گفت که هویت نیز به طور طبیعی از این نوع دیدگاه متأثر شده و این دو شاعر در حوزه و سطح فکری و محتوایی، چندان تاثیری از یک‌دیگر نپذیرفته‌اند. بر این اساس، هویت در نگرش محمود درویش از چارچوب جغرافیایی خاص او نشأت می‌گیرد و نگاه او بیش‌تر از آن‌که نگرشی بر اساس جهان‌بینی خاص باشد، بر اثبات وجود، متکی است؛ لیکن هویت در شعر سپهری از این اعتقاد او ناشی می‌شود که انسان، واحدی از کل جهان است. همه چیز در دیدگاه او شکل و شمایلی دیگر به خود می‌گیرد و از بدی و ناراستی چیزی باقی نمی‌ماند؛ بنابراین می‌توان گفت وجه تمایز هویت در این دو قصیده بر عدم انسجام و پراکندگی محتوایی مبتنی است.

۷. نتیجه‌گیری

اثبات وجود و اعتراض به انکار هویت زبانی و نژادی، اساس قصیده‌ی «سجل انا عربی» محمود درویش را تشکیل می‌دهد. او در این قصیده که به «شناسنامه» شناخته می‌شود، از شعر، برای اثبات هویت بهره می‌گیرد و افتخار به زبان و ملیت عربی، اساس بن‌مایه‌های این قصیده را تشکیل می‌دهد. در مقابل، سپهری شاعری است که خط و مشی فکری خاصی دارد و در نظام فکری او، عرفان از جایگاهی خاص برخوردار است. او با دیدی عارفانه به موضوعات مختلف می‌نگرد. بنابراین هویت بخشی در شعر او بیش از آن‌که منشأ ملی، قومیتی یا زبانی و نژادی داشته باشد، بر هویت عرفانی یا اخلاقی و... متکی است. بن‌مایه‌های شعری شعر سپهری، بر «موضوع» و «تصویر» تکیه دارد.

عوامل مختلفی نظیر دردهای رانده شدن از وطن و مشکلات پناهندگی و نژادپرستی اشغالگران و سلب هویت زبانی و ملی، همگی در بروز اثبات عامل هویت از سوی محمود درویش، نقش ایفا کرده‌اند. در مقابل، عوامل جغرافیایی نظیر سفر به کشورهای

مختلف، در بروز عنصر هویت در شعر سپهری، تأثیری خاص داشته‌است. بنابراین درد و رنج در تقابل با سیاحت، به خوبی اختلاف هویتی این دو سروده را منعکس کرده‌است. نگرش هویتی در دو سروده نوعی اعتراض به اوضاع جامعه بوده‌است و بر این اساس مبتنی است که هویت و کیستی اگر بدون در نظر گرفتن دردهای هم‌نوعان باشد، مفهومی نخواهد داشت. نیز دو شاعر با استفاده از عنصر تکرار، کوشیده‌اند عامل هویت را در ذهن خواننده مجسم سازند. این عنصر تکرار برای ابراز عقیده‌ی دو شاعر است. درویش، احساسات قومی، ملی و زبانی خود را با احساس وابستگی به سرزمین و ملیت خود و در قالب نوعی نفرت و بی‌رحمی خاص بیان کرده‌است. در مقابل سپهری از عشق و زیبایی‌های جهان سخن می‌گوید و نفرت و قساوت در اندیشه‌ی هویتی او جایی ندارد و هدف او در سروده، نگاه قومیتی و تعصب ملی نیست؛ بلکه عرفان و اخلاق و همدردی با انسان‌های دردمند را از خلال هویت به منصف ظهور می‌رساند.

منابع

- ابوالحسنی، رحیم. (۱۳۸۸). «سازگاری هویت‌ها در فرهنگ ایرانی». سیاست، دوره ۳۹، شماره ۲، صص ۲۳-۴۹.
- احمدی، حمید. (۱۳۸۱). «جهانی شدن؛ هویت قومی یا هویت ملی؟». مطالعات ملی، سال ۳، شماره ۱۱، صص ۱۳-۳۶.
- بلاوی، رسول و همکاران. (۱۳۹۲). «جایگاه آوارگان فلسطینی در شعر محمود درویش». نقد ادب معاصر عربی، دوره ۳، شماره ۴ (پیاپی ۶)، صص ۲۵-۵۵.
- توفیق، حیدر. (۱۹۹۹). محمود درویش شاعر الارض المحتله. بیروت: دار العوده.
- جنگینز، ریچارد. (۱۳۸۱). هویت اجتماعی. ترجمه‌ی تورج یار احمدی، تهران: شیرازه.
- حاجیانی، ابراهیم. (۱۳۸۷). «نسبت هویت ملی با هویت قومی در میان اقوام ایرانی». جامعه‌شناسی ایران، دوره ۹، شماره ۳ و ۴، صص ۱۴۳-۱۶۴.
- خدیور، هادی و حدیدی، سمیرا. (۱۳۸۹). «عرفان سهراب سپهری». مطالعات نقد ادبی پژوهش ادبی، دوره ۵، شماره ۱۹، صص ۵۱-۸۲.
- دانشور کیان، علی و امامی، سهیلا. (۱۳۸۵). «یادداشتی بر بن‌مایه‌های تصویری در شعر صدای پای آب سهراب سپهری». مجله‌ی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، دوره ۵۷، شماره ۱۷۷، صص ۱۱۷-۱۳۱.

- ۸۴ _____ مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۱۰، شماره‌ی ۱، بهار ۱۳۹۷ (پیاپی ۳۵)
- درویش، محمود. (۲۰۰۰). *دیوان محمود درویش (الأعمال الشعریه الکامله)*. بغداد: دارالحریه للطباعه والنشر.
- رحمانی‌راد، حسن و همکاران. «سبک‌شناسی سروده‌های محمود درویش». *ادب عربی*، سال ۶، شماره ۲، صص ۱۳۳-۱۵۵.
- روشنفکر، کبری و ذوالفقاری، کبری. (۱۳۹۰). «بررسی تطبیقی ژرف‌اندیشی در شعر محمود درویش و قیصر امین‌پور». *تقد ادبیات تطبیقی*، سال ۱، شماره ۲، صص ۹۹-۱۳۰.
- ساری‌الدیک، نادى. (۱۹۸۶). *محمود درویش (الرساله)*. بیروت: دارالعوده.
- سپهری، سهراب. (۱۳۸۹). *هشت کتاب*. تهران: راستین.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۴). «شعر جدولی، آسیب‌شناسی نسل خردگریز». *ایران‌شناسی*، سال ۱۰، شماره ۳۹، صص ۴۷۹-۴۹۰.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۴). *راهنمای ادبیات معاصر (شرح و تحلیل گزیده شعر نو فارسی)*. تهران: میترا.
- الطایبی، علی. (۱۳۸۲). *بحران هویت قومی در ایران*. تهران: شادگان.
- عبدی، صلاح‌الدین. (۱۳۹۱). «بررسی تطبیقی طبیعت در شعر سهراب سپهری و بدر شاکر السیاب». *کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی*، دوره ۲، شماره ۸، صص ۱۰۱-۱۱۹.
- قاسمی، محمدعلی. (۱۳۸۳). «هویت در فضای پست‌مدرن (بررسی آرای چنتال موفی در باب هویت)». *مطالعات راهبردی*، سال ۷، شماره ۲، صص ۲۵۵-۲۷۴.
- قربانی، قدرت‌الله. (۱۳۸۳). «هویت ملی از دیدگاه استاد مطهری». *مطالعات ملی*، سال ۵، شماره ۲، صص ۶۳-۸۶.
- گودرزی، حسین. (۱۳۸۳). «هویت ملی در شعر پژمان بختیاری». *مطالعات ملی*، سال ۵، شماره ۴، صص ۱۱۱-۱۳۴.
- نجاریان، محمدرضا. (۱۳۸۸). «بن‌مایه‌های ادبیات پایداری در شعر محمود درویش». *ادبیات پایداری*، سال ۱، شماره ۱، صص ۲۰۱-۲۲۲.
- نرماشیری، اسماعیل. (۱۳۹۱). «نگاهی تحلیلی- فلسفی به منظومه صدای پای آب». *ادبیات پارسی معاصر*، سال ۱، شماره ۲، صص ۱۳۳-۱۴۹.
- النقاش، رجاء. (۱۹۷۱). *محمود درویش شاعر الأرض المحتله*. بیروت: دارالهلال.
- نوذری، حسینعلی. (۱۳۸۵). «نگاهی تحلیلی به روند تحول مفهوم هویت در قالب‌های سه‌گانه هویت سنتی، مدرن و پست‌مدرن». *مطالعات ملی*، سال ۷، شماره ۲، صص ۱۲۷-۱۴۸.